آینه

بهار

یادداشت: «تحول اساسی در مذاکرات هسته‌ای»؛ متین مسلم

خبر انتقال پرونده مذاکرات هسته‌ای به وزارت امور خارجه ... لازم بود زودتر اتفاق می‌افتاد. این اقدام ضروری دست‌کم نشان خواهد داد پرونده هسته‌ای ایران نه پرونده‌ای امنیتی که به غایت فنی و سیاسی است. این خود دستاورد بسیار مهمی است. اگر در این شرایط شاهد یک رویکرد جدید در عرصه سیاست بین‌الملل تهران هستیم که شواهد و قراین هم جز این را نشان نمی‌دهد، باید گفت نه فقط پرونده هسته‌ای بلکه سیاست خارجی ایران در آستانه تحول واقع‌گرایانه بسیار مهمی قرار دارد که محدود به این پرونده نخواهد بود.

اطلاعات

یادداشت: «نشست گروه ۲۰ در بحران!»؛ ابوالقاسم قاسم‌زاده

بسترسازی بسیاری از رسانه‌های غربی در راستای جنگ اجتناب‌ناپذیر برای سرنگونی «دیکتاتوری در سوریه» است. این رسانه‌ها حمله نظامی را هر چند محدود یا برای چند روز از سوی آمریکا حتمی می‌خوانند که از پی آن گفت‌وگوهای سیاسی برای حل این بحران ظهور و بروز پیدا خواهد کرد. نشست گروه ۲۰ در گروگان بحران سوریه قرار گرفت و تقابل دو جریان جنگ و ضد جنگ آینده بحران در خاورمیانه را تاریک‌تر کرده است.

اعتماد

یادداشت: «واکاوی تصمیم اوباما»؛ مهدی سنایی

واگذاری تصمیم به کنگره از سوی رییس‌جمهور آمریکا در واقع نوعی واگذاری مسوولیت و عواقب این جنگ احتمالی به نمایندگان مجلس آمریکاست و از سوی دیگر احتمالا به‌عنوان ایجاد یک فرصت و بازه زمانی برای اجتناب از جنگ و یافتن یک راه‌حل میانه در طول اجلاس کشورهای صنعتی در سنت‌پترزبورگ تلقی می‌شود.

کیهان

سرمقاله: «حمله نظامی با کدام مجوز؟!»؛ حمید نظری

باید اجمالا توجه داشت که حمله احتمالی آمریکا نه به موجب قطعنامه شورای امنیت و نه در قالب دفاع از خود مطرح می‌باشد. از یک سو آمریکا و متحدانش به دلیل مخالفت روسیه و چین نتوانستند مجوز حمله به سوریه را دریافت نمایند و از سوی دیگر این کشورها نیز هیچ‌گاه ادعا نکرده‌اند که در حملات شیمیایی نسبت داده شده به دولت سوریه در مقام دفاع از خود قصد اقدام نظامی علیه سوریه را دارند.

رسالت

سرمقاله: «ساخت درونی نظام»؛ محمدکاظم انبارلویی

آمریکا در حمله به سوریه دچار «خودزنی»خواهد شد آثار اولین آسیب این خودزنی در سرزمین‌های اشغالی و دولت‌های وابسته به غرب در منطقه خود را نشان خواهد داد. آمریکا امروز صدای اعتراض علیه جنگ افروزی را در چهارگوشه جهان نمی‌شنود. اعتراض پارلمان‌ها و گروه‌های مردم نهاد را نمی‌خواهد بشنود. آمریکایی‌ها با نقض قوانین جهانی و مقررات بین‌المللی تنها به کشتار انسان‌های بی‌گناه برای جبران شکست‌های راهبردی در منطقه فکر می‌کنند. بنابراین از صدور تروریسم و حتی کاربرد سلاح شیمیایی ابایی ندارند.

امروز

یادداشت: «نشست جی ۲۰ و بحران سوریه»؛ حسن هانی‌زاده

تردید کشورهای اروپایی و آمریکا در مورد عواقب حمله به سوریه بر آیندناتوانی این کشورها برای سازماندهی چنین حمله‌ای نیست بلکه آنچه برای غرب مهم است، پاسخی است که سوریه به این حمله خواهد داد. هدف قرار دادن فلسطین اشغالی، احتمال ورود حزب‌الله به این درگیری و گسترش جنگ به خارج از مرزهای سوریه نگرانی‌ها را در کشورهای غربی ایجاد کرد. بنابراین شرایط اکنون برای انجام چنین حمله‌ای فراهم نیست اما آمریکا و غرب حتی برای بازسازی اعتبار نظامی خود سعی خواهند کرد تا به‌رغم خطرات احتمالی، حمله موشکی محدود خود را به سوریه انجام دهند.

جمهوری اسلامی

ضرب‌وشتم عضو پیشین مجلس خبرگان

آیت‌الله توکل استاد اخلاق حوزه علمیه بابل و نماینده یکی از ادوار گذشته مجلس خبرگان رهبری به دلیل امربه‌معروف یک زن بدحجاب توسط همسر آن زن مورد ضرب‌وشتم قرار گرفت. این اتفاق زمانی رخ داد که این زن و شوهر خودروی خود را در مقابل منزل این روحانی پارک نموده و پس از پیاده شدن از خودروی خود، با توجه به آنکه این زن حجاب مناسبی نداشته مورد امر به معروف قرار می‌گیرد که همسر وی با این استاد اخلاق درگیر می‌شود و اقدام به ضرب‌وشتم ایشان نمود.

قانون

گفت‌وگو / فرهنگی، عضو هیات رییسه مجلس: مجلس با «تندروی» برخورد خواهد کرد

وقتی در کشوری فردی به دنبال براندازی نظام آن است، به طور جدی با فرد برخورد می‌شود و از حق تیر تا شکنجه نسبت به او در قانون آمده و اعمال می‌شود. بنابراین رفتار مجلس و حساسیت نسبت به فتنه ۸۸ طبیعی است.

محمدرضا خاتمی در گفت‌وگو با «شرق»:

روحانی نشان خواهد داد به «تحزب» باور دارد

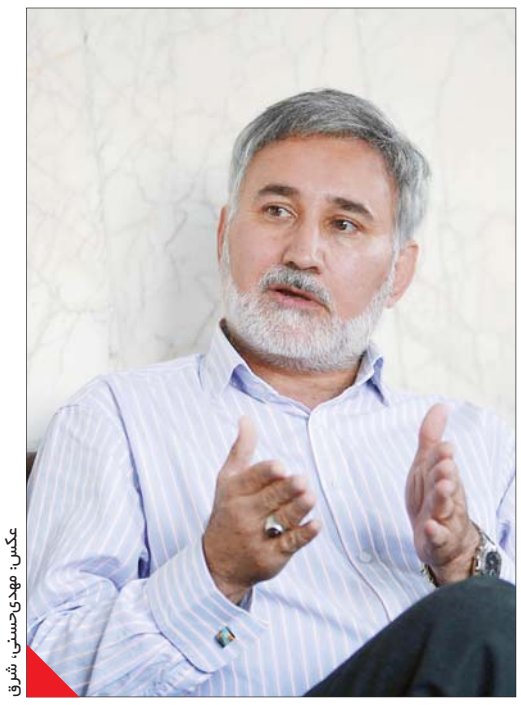

عکس: مهدی حسنی، شرق

ادامه از صفحه ۳

من کابینه آقای روحانی را فراجناحی نمی‌دانم کابینه ائتلافی است؛ با توجه به این کابینه ائتلافی که شکل گرفته امکان گفت‌وگو و تعامل در سطح جامعه نیز بین گروه‌های سیاسی مختلف به‌وجود آید که بتوانیم به نقاط مشترکی برسیم که آنها خط قرمز برای همه فعالان سیاسی کشور باشد.

آقای روحانی تاکید دارند به هیچ حزبی تعلق ندارند و یک کابینه فراجناحی یا به قول شما ائتلافی تشکیل داده‌اند، اخیرا هم صحبت‌هایی کردند که بی‌گمان برخی، کمی بوی بی‌توجهی به تحزب و توسعه سیاسی از آن به مشام می‌رسید...

این یک نقص اساسی در تمام دولتمردان جمهوری اسلامی از ابتدا تاکنون بوده است که هیچ کدام نه عضو حزب بوده‌اند و نه حتی جمع و گروه خاصی دنبالشان بوده که یک جناح به حساب آیند، چرا جمع‌هایی بوده اما اینکه تعهد به کار حزبی باشد نبوده است و این نقص در مورد آقای روحانی هم وجود دارد. من دوست داشتم یک نفر رییس‌جمهور شود و بگوید که نقص من این است که حزب ندارم، این عیب است که بگوییم حزب بد است. من حزبی هستم و معتقد به کار حزبی‌ام و فکر می‌کنم دموکراسی بدون کار حزبی امکانپذیر نیست. در کار حزبی است که برنامه اداره کشور را تنظیم می‌کنید و بعدا هم باید پاسخگو باشید. حرف‌هایی که آقای روحانی در معارفه وزیر کشور زدند با مذاق کسانی که کار حزبی می‌کنند جور درنمی‌آید، البته ایشان هم گفتند «متاسفانه»، اما نوع بیان به‌گونه‌ای بود که ممکن بود برداشت‌های دیگری هم از آن شود. معتقدم آقای روحانی در رفتارها و صحبت‌های آینده‌شان نشان خواهند داد که به تحزب باور دارند. حتی اگر خودشان عضو حزب نباشند اما به تحزب باور دارند و طبق برنامه‌هایشان باید آن را تقویت کنند. باید منتظر باشیم. این کار روند پر فرازونشیبی دارد که متاسفانه مسوولان به وظیفه خود در گسترش آن عمل نکردند و هنوز هم سر باز می‌زنند و گویی عضو حزب‌بودن یک صفت بد و ناپسند است؛ این فرهنگ باید تغییر کند و چه بهتر که از زبان یک مسوول این تغییر فرهنگ آغاز شود.

اصلاح‌طلبان تاکید دارند باید در عرصه جامعه مدنی فعالیت کنند، دستور کار اصلاح‌طلبان برای فعالیت در این عرصه را چه می‌دانید؟

فعالیت سیاسی بدون اینکه نیم‌نگاهی به قدرت داشته باشیم، امکان ندارد. نمی‌توانیم بگوییم یک نفر که کار سیاسی می‌کند اما نسبت به انتخابات و مجموعه اداره کشور و به‌طور کلی قدرت بی‌تفاوت باشد. هر کسی که حزب داشته باشد مجبور است و باید نسبت به روند اداره کشور و چرخش قدرت حساسیت و برای آن برنامه داشته باشد بنابراین از این نظر نمی‌توان برنامه‌ها را نادیده گرفت. اما از سوی دیگر متاسفانه ما در کشورمان دچار یک خلأ از نظر طبقات اجتماعی هستیم؛ طبقات اجتماعی در کشور ما آنطور که در کشورهای دیگر شکل گرفته، نیست. ما طبقه کشاورز، کارگر و سرمایه‌دار به آن معنای خاص که اینها دور هم جمع باشند و یکسری منافع مشترک داشته باشند، نداریم. بنابراین احزابی که داریم هم احزابی نیست که بر پایه این طبقات اجتماعی شکل گرفته باشد، عمدتا افرادی هستند که روشنفکر هستند، دغدغه‌های سیاسی - اجتماعی داشته‌اند و همفکران خود را پیدا کرده‌اند و دور هم جمع شده‌اند، بنابراین تحزب در کشور ما رابطه منطقی با بدنه اجتماعی پیدا نکرده که یک حزب بتواند بگوید که من فلان طبقه اجتماعی را نمایندگی می‌کنم. اینکه می‌گوییم «بازگشت به جامعه» در حقیقت به این معناست که بتوانیم با طبقات اجتماعی رابطه تنگاتنگی پیدا کنیم، از یک طرف ایده‌های خود را ارایه کنیم و از طرف دیگر طبقات شکل‌نایافته اجتماعی را تجزیه و تحلیل کنیم و ببینیم که بالاخره ما با کدام‌یک از این بخش‌های مختلف اجتماعی می‌توانیم هماهنگی بیشتری داشته و سخنگوی آنها باشیم و آنها هم ما را به‌عنوان نمایندگان خود قبول کنند، برگشتن به جامعه به این معناست. در حقیقت ما نیازمند این هستیم که علاوه بر توسعه تشکیلات خود در درون، توسعه تشکیلاتی اجتماعی هم داشته باشیم. ما در درون حزب خود به‌خاطر اینکه طبقات خاص اجتماعی شکل نگرفته است، به این نتیجه رسیدیم که یک نیروی موثری در کشور ما وجود دارد به نام «طبقه متوسط» که شاید بتوان گفت طبقه متوسط جدید هم است و در درون آن کارگر، کشاورز، معلم، ورزشکار، هنرمند، استاد دانشگاه و... هست؛ یعنی به لحاظ خاستگاه اقتصادی و اجتماعی‌شان یکسان نیستند اما به آینده یکسانی باور دارند، به لحاظ امیدها و مطالبات اجتماعی‌ای که دارند به نظر می‌رسد می‌توانند طبقه اجتماعی خاصی را تشکیل دهند. ما از چندین سال پیش، حدود سال ۸۰، توجه ویژه‌ای به این طبقه متوسط داشتیم اما فرازوفرودهای سیاسی که در کشور اتفاق افتاد به ما این امکان را نداد که وقت و نیروی کافی برای آن بگذاریم. امیدواریم در دوران جدیدی که شکل می‌گیرد بتوانیم ایده خود را به شکل عملی پیاده کنیم و حزبی داشته باشیم که پایگاه اجتماعی قوی‌تری از آنچه اکنون داریم، داشته باشیم.

چه کارهایی باید در عرصه جامعه مدنی انجام شود تا رشدیافتگی سیاسی‌ای که از آن صحبت می‌کنید، محقق شود؟

جامعه مدنی نیازمند نهادهای مدنی قوی است و نهادهای مدنی هم متشکل از گروه‌ها و انجمن‌هایی است که هم‌منفعت باشند. عرصه نهادهای مدنی عرصه تجربه و رقابت است و حزب بخش سیاسی جامعه مدنی است. احزاب باید باشند و باهم رقابت داشته باشند اما یکسری منافع مشترک هم دارند همین باید در بخش‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی تسری یابد. ما طبقه کارگری داریم اما نمی‌بینیم که به‌صورت منسجم از حقوق خود بتوانند دفاع کنند و این باید رشد پیدا کند، یا در مطبوعات هم همین‌طور، حتی مطبوعات مخالف هم منافع مشترک دارند ولی نمی‌بینیم که بتوانند در عین رقابت منافع مشترکی را که دارند دنبال کنند. جامعه مدنی بدون وجود نهادهای مدنی نمی‌تواند تغییر کند، یکی از کارهای مهم برای ایجاد جامعه مدنی ترویج نهادهای مدنی است. اما در این راه یک مانع وجود دارد و آن دولت است. برای دولت‌ها در کشورهای جهان‌سوم هر چه مردم شکل‌نایافته‌تر باشند، بهتر است چرا که در این صورت دولت می‌تواند ملت را این‌طرف و آن‌طرف بکشد، اما اگر جامعه ما حول منافع شکل پیدا کرد، آن وقت دولت‌ها باید به مطالبات مردم پاسخ درست دهند چون دیگر با آحاد جامعه روبه‌رو نیستند بلکه با یک جمعیت مواجهند، بنابراین دولت‌ها همیشه مانع‌تراشی می‌کنند. تنها دولت‌های توسعه‌گرای سیاسی یا اجتماعی هستند که ممکن است مانع نشوند بنابراین اولین درخواست ما این است که دولت به بهانه‌های امنیتی یا هر چیز دیگر مانع ایجاد نکند. بخش دیگر مربوط به نخبگان سیاسی-اجتماعی و رسانه‌هاست که باید در این جهت تشویق و ترویج کنند، حزب هم جایگاه خوبی برای آموزش این مسایل است. احزاب چون شکل‌یافته‌تر از دیگر نهادها هستند، می‌توانند این مسایل را ترویج دهند تا طبقات مختلف مردم شکل‌یافته‌تر شود. در طول هشت‌ساله اصلاحات قدم‌های مهمی برداشته شد و حدود ۱۰هزار NGO راه‌اندازی شد هرچند شاید الان تعداد زیادی از آنها به‌دلیل تندباد‌های سیاسی که اتفاق افتاده، نمانده باشد اما همین هم خیلی مهم است و نشان از آن دارد که توانسته‌ایم در این زمینه پیشرفت کنیم هرچند نقایص زیادی هم داریم. به‌نظرم وجهه همت مسوولان دولت باید حمایت از نهادهای مدنی و تقویت آنها باشد یکی از کارکردهای احزاب می‌تواند دامن‌زدن به این مهم در جامعه باشد.

چرا حزب «مشارکت» هیچ‌گاه در طول چند سالی که امکان فعالیت نداشت، تصمیم نگرفت با عنوان جدیدی و حتی با توجه به فضای سیاسی‌ای که شما مطرح کردید با افراد جدید و کمترشناخته‌شده‌ای برای فعالیت تشکیلاتی دوباره اقدام کند؟

چهار سال گذشته دوره تعطیل و تعلیق سیاسی بود و حتی مجوزدارها هم نمی‌توانستند کار کنند در مواردی اما با این وجود سیاست‌ورزی تعطیل نشد. اتفاقا ما اگر سیاست‌ورزی را تعطیل کرده بودیم، در تندباد حوادث که نمی‌توانستیم سرپا بایستیم، این نشان می‌دهد حزب در طول سال‌هایی که در قدرت نبوده هم انسجام تشکیلاتی خود را حفظ کرده و هم توانسته با طبقات اجتماعی یک رابطه معنادار پیدا کند. درست است که چهره‌های حزبی چهره‌های شناخته‌شده‌ای هستند اما این به آن معنا نیست که بار تشکیلات حزبی روی دوش چند نفر باشد. هزاران نفر در طول این چند سال کمک کردند به حزب که از پا درنیاید، اینها نشان می‌دهد حزب کاری را که شما می‌گویید نکرده، انجام داده است. بله حزب ما به لحاظ تشکیلاتی در چهار سال گذشته خیلی ضربه خورده است. اما این ایده در ابعاد مختلف در سیاست، اجتماع و... توانسته ریشه بدواند. البته این منحصر به مشارکت نیست و مربوط به کل جریان اصلاحات است. جریان اصلاحات در هشت‌سال و به‌ویژه چهارسال اخیر یک رشد و نمو عقلانی پیدا کرده و از این نظر ما تکامل پیدا کرده‌ایم. اما اینکه چرا حزب دیگری نزدیم، این ایراد نیست. وقتی شما یک «برند» خاصی دارید و مشکل قانونی هم در فعالیت خود ندارید و برای مردم هم شناخته‌شده هستید، به نظرم لزومی نداشت که تغییر اسم دهیم. به هر حال هر فعالیتی از جمله فعالیت حزبی روند خاص خود را دارد البته باید این انعطاف را داشته باشید، ما این قدرت انعطاف را داریم اما لزومی نمی‌بینیم که چون کمی فشار وجود دارد حزب دیگری بزنیم. ما اگر احساس ضعف می‌کنیم، احساس ضعف نسبت به آنچه که باید باشیم است، اما وقتی خودمان را با احزاب دیگری که هیچ فشاری روی آنها نبوده و برعکس همه امکانات را داشته‌اند مقایسه می‌کنیم، می‌بینیم که حزب مشارکت خیلی قوی‌تر است.

گسترش رابطه حزب «مشارکت» از چه کانال‌هایی بوده در حالی که شما می‌گویید امکان فعالیت نداشتید؟

از کانال‌های مختلف اجتماعی. خوب حزب تشکیلات گسترده‌ای در کشور دارد. حزب به آنچنان انسجام فکری و تشکیلاتی‌ای رسیده که حتی اگر ارتباطش با مرکزیت قطع شود باز هم می‌تواند بر اساس اصول حزبی خود را سرپا نگه دارند، حدی که امکان دارد مطلوب نباشد اما توانسته‌اند خود را گسترش دهند.

موانع فعالیت احزاب به‌طور کلی و حزب شما چیست؟

احزاب برای فعالیت در درجه اول، خودشان باید این اراده را داشته باشند و این اراده در حزب مشارکت وجود دارد، اما یکسری مسایل بیرونی نیز وجود دارد. این مسایل بخشی به برخوردها مربوط می‌شود؛ کمیسیون ماده ۱۰ احزاب می‌گوید حزب حق فعالیت ندارد، ما شکایت کردیم و دادگاه به نفع ما رای داد ولی باز مانع فعالیت ما می‌شوند این یکی از موانعی است که وجود دارد. مساله بعد این است که ما متعلق به جناح بزرگی به نام اصلاح‌طلبی هستیم و خود را ملزم می‌دانیم که با جناح اصلاح‌طلب هماهنگ باشیم و برای این هماهنگی شما باید به حداقل‌ها رضایت دهید، یعنی برای وحدت و اجماع در حرکت جبهه‌ای باید به حداقل‌ها رضایت دهید، این هم برخلاف همه دنیاست یعنی در دنیا اول احزاب در انتخابات شرکت می‌کنند و بعد ائتلاف می‌کنند اما ما به‌خاطر رشدنایافتگی توسعه سیاسی و شرایط خاص سیاسی که داریم تقریبا همه موارد قبل از انتخابات ائتلاف می‌کنیم و این سبب می‌شود همیشه مجبور باشیم حداقل‌ها را در نظر بگیریم و در نظرگرفتن حداقل‌ها به یک معنا این است که شما باید افق‌های دوردست را فراموش کنید و تنها یک قدم جلوتر را در نظر بگیرید، البته این مختص اصلاح‌طلبی هم نیست و در جریان محافظه‌کار هم وجود دارد، به همین دلیل فکر می‌کنم اگر در سال‌های پیش‌رو بتوانیم دو، سه حزب قوی داشته باشیم، شاید این موانع را تا حد زیادی بتوانیم برطرف کنیم.

فعالیت حزبی سخت‌ترین کار سیاسی در ایران است. کار حزبی را نباید کار تفننی و برای اوقات فراغت در نظر بگیریم. حزب اگر بخواهد به معنای واقعی حزب باشد نیازمند نیروهای حرفه‌ای، امکانات مادی و انسجام فکری و تشکیلاتی است، برای این کار خیلی باید وقت گذاشت

کسانی مانند آقای عارف از اصلاح‌طلبان و آقای باهنر از اصولگرایان یا به تعبیر شما جناح محافظه‌کار صحبت از «حزب فراگیر» می‌کنند، به نظر شما امکان تشکیل چنین حزبی وجود دارد؟

فعالیت حزبی سخت‌ترین کار سیاسی در ایران است. یعنی احتمال اینکه کسی رییس‌جمهور شود - به‌خاطر رشدنایافتگی و موانعی که وجود دارد- راحت‌تر از این است که بخواهد حزبی را اداره کند. کار حزبی را نباید کار تفننی و برای اوقات فراغت در نظر بگیریم. حزب اگر بخواهد به معنای واقعی حزب باشد نیازمند نیروهای حرفه‌ای، امکانات مادی و انسجام فکری و تشکیلاتی است، برای این کار خیلی باید وقت گذاشت. ما بعد از ۱۵ سال بخشی از مشکلاتمان حل شده اگر موانع نبود یک حزب کامل بودیم اما ما در ایرانیم و همه اینها جزیی از فضای سیاسی کشور ماست. ما استقبال می‌کنیم از اینکه یک گروهی این مسوولیت را بپذیرند که یک حزب قوی تشکیل دهند. البته معتقدم حزب فراگیر معنا نمی‌دهد؛ اگر بگوییم حزب همه طبقات اجتماعی که خوب حزب این نیست، اینکه سراسر کشور را در برگیرد این تحصیل حاصل است، اگر به این معنا باشد که همه احزاب در آن منحل شود هم که امکان‌پذیر نیست. هر حزبی باید فراگیر باشد به این معنا که در سراسر کشور عضو داشته و برای همه طبقات اجتماعی برنامه داشته باشد. اما نمی‌تواند بگوید همه طبقات اجتماعی را نمایندگی می‌کنم چنین چیزی امکانپذیر نیست. مخاطبان حزب مخاطبان خاصی هستند. بنابراین اگر کسی واقعا حزب واقعی و ماندگار تاسیس کند خیلی کار بزرگی است و کمک بزرگی به توسعه سیاسی در کشور کرده است، اما به همه دوستانی که می‌خواهند این کار را انجام دهند، می‌گوییم کار بسیار دشواری است، اگر وارد این میدان شوند بعد از چند سال می‌گویند سخت‌ترین کاری که کردیم همین بوده است و شاید مثل خیلی‌ها آن را نیمه‌کاره رها کنند. یکی از دلایلی که دولتمردان ما دنبال تحزب نمی‌روند همین سختی کار است. مساله دیگری که وجود دارد پاسخگویی است. وقتی حزب باشد و برنامه ارایه کند خودبه‌خود، خود را در مقام پاسخگویی قرار می‌دهد، مثلا اگر در حوزه نفت یا وزارت کشور اتفاقی بیفتد درست است که آقای روحانی باید پاسخگو باشد اما چون هر کدام از یک جناح هستند، می‌توان مساله را به‌نوعی مبهم گذراند، مثلا اگر آقای روحانی در بخشی ناموفق باشد چون حزبی نیست ابهام و عدم شفافیت افزایش پیدا می‌کند. اما یک حزب با یک برنامه تمام‌عیار مسوولیت کشور را می‌پذیرد و می‌داند که بعد از چهار سال این تمامیت حزب است که به رای گذاشته می‌شود. اگر این امر ممکن شود، آن‌وقت ما یکی از اصول مهم حکمرانی خوب در کشور را محقق کرده‌ایم. از سوی دیگر ما باید چند حزب قوی در کشور داشته باشیم نه ۲۰۰تا حالا به هر اسمی که هستند. بیشتر از چهار، پنج حزب نمی‌توانیم داشته باشیم. مساله بعدی که وجود دارد اینکه آیا می‌توان دستوری حزب ساخت؟ نه ممکن نیست، حزب را باید به خود افراد واگذار کنیم، کسی اگر توانایی‌اش را داشته باشد حزب تشکیل دهد و پیه همه مشکلات را به تن خود بمالد. حزب در شرایط فعلی در کشور ما آب و نان ندارد. زحمت و محدودیت و هزارویک گرفتاری دیگر.

با توجه به اختلافاتی که میان گروه‌های سیاسی موجود، وجود دارد آیا امکان نزدیک‌شدن این گروه‌ها به هم و تشکیل دو، سه حزب قوی‌تر وجود دارد؟

گروه‌هایی که وجود دارد «حزب» نیستند. حزب از نظر شکلی سالانه کنگره برگزار می‌کند، کمیته‌های مشخص دارد مواضع و بیانیه و گفتمان خاص خود را دارد. در کشور ما در چهار سال گذشته حوادث زیادی رخ داد اما چند حزب یا گروه نسبت به این مسایل موضع داشتند؟ ما چند کنگره حزبی داشتیم و داریم؟ اینها نشان می‌دهد ما به معنای واقعی حزب نداریم. باز تاکید می‌کنم که نمی‌توان به‌صورت دستوری گفت حزب تشکیل شود. آن‌طرف موتلفه شاید تنها حزب باشد، حالا نمی‌دانم کمیته‌هایشان چه شکلی است؟ آموزش و تربیت نیرو دارند یا نه؟ مشارکت را می‌گویم، آن زمانی که امکان فعالیت داشت برای همه اینها برنامه داشتیم، نمی‌گویم به نقطه مطلوب رسیده بودیم ولی می‌دانستیم کار حزبی چیست و برای اینکه حزب واقعی داشته باشیم باید چگونه پیش می‌رفتیم. نمی‌خواهم خود را اسیر اسم‌ها کنم توصیه من به کسانی که می‌خواهند کار حزبی کنند این است که واقعا کار حزبی کنند، حزب «محفل» و «پاتوق» و به‌قول عرب‌ها «گعده» نیست. حزب تشکیلاتی است که در حقیقت خودش یک دولت است. یعنی برای همه اموری که دولت بخواهد بچرخاند شما باید حرف داشته و برای عملی‌کردن حرف باید نیرو و استراتژی داشته باشید. هر چه نگاه می‌کنم در کشور ما در حوادثی که اتفاق می‌افتد جز یکی، دو حزب بقیه غایبند و نمی‌توان اسم آنها را حزب گذاشت حالا پروانه و مجوز هم داشته باشند، عملا در کشور ما دو، سه حزب بیشتر وجود ندارد اما اینها نیز چون می‌توانند موثر باشند مورد بی‌مهری و نامهربانی قرار می‌گیرند.

به حزب موتلفه اشاره کردید، شما زمانی با آقای عسگراولادی نامه‌نگاری می‌کردید و اخیرا هم برای دبیرکل حزب موتلفه، آقای حبیبی نامه نوشتید آیا این می‌تواند دوباره باب گفت‌وگو میان گروه‌های سیاسی را باز کند؟

باب گفت‌وگو بسته نبوده است. این چهار سال که فضای خاصی بود و عملا امکان گفت‌وگو وجود نداشت اما پیش از آن چندین‌بار با موتلفه جلسه و نشست داشتیم و در موضوعات مختلف کم‌وبیش ارتباط و گفت‌وگو داشته‌ایم. مثلا درباره مسایل هسته‌ای بود که با مرکزیت حزب موتلفه گفت‌وگو می‌کردیم چون احساس می‌کردیم ممکن است با مسایلی روبه‌رو شویم. باب گفت‌وگو بسته نیست. اما مساله‌ای که وجود دارد اخلاق است. شما اگر تمام مواضع حزب مشارکت را بیرون بکشید یک کلمه تحقیر و توهین نمی‌بینید، انتقاد داشتیم اما توهین و تحقیر نکرده‌ایم. اولین مساله در گفت‌وگو این است که از حقوق برابر برخوردار باشیم؛ اگر شما قرار باشد به من بگویید که برانداز و سکولار و دشمن دین هستم خوب این به جایی نمی‌رسد، باید به هم احترام بگذاریم. گفت‌وگوی ما از طریق نامه با نامه‌ای که آقای عسگراولادی نوشت شروع شد اما آخرش به همین سرنوشت دچار شد؛ انگار نامه‌ای که نوشته شده بود دادگاه بود به صورتی که انگار می‌خواهیم همدیگر را محاکمه کنیم، خوب اگر این است برویم در دانشگاه مناظره کنیم، مواضع هم را نقد کنیم، احتیاج به نامه ندارد ما این آمادگی را داریم که از مواضع خودمان هر جا که هست دفاع کنیم اگر انتقاد هم داریم بیان کنیم اما حتما اخلاق را رعایت کنیم. ما به شایعات نباید توجه کنیم، به مستندات باید دقت کرد. من به‌خاطر آن ادعای کذب به آقای حبیبی نامه نوشتم، اما جواب ندادند یکی دیگر هم درمورد آقای بشارتی بود اما ایشان هم جوابی ندادند متاسفانه در کشور ما این فرهنگ وجود ندارد که اگر مرتکب اشتباه شدیم، عذرخواهی کنیم. فکر می‌کنم بهترین جا برای گفت‌وگوی احزاب، خانه احزاب است. مثلا ما درمورد ضرورت کار حزبی با موتلفه هم‌نظر و مشترکیم، ولی شرط اساسی این است که حقوق همدیگر را به رسمیت بشناسیم و احساس برتری و سلطه نسبت به دیگری نکنیم، در این صورت راه‌ها باز می‌شود. من ترجیح می‌دهم به‌جای اینکه از تریبون‌های مختلف به هم پیغام دهیم، رودررو و کنار هم بنشینیم ما این آمادگی را داریم.

ریشه همین نوع نگاه در گفت‌وگوها که به قول شما به دادگاه تبدیل می‌شود، چیست؟

وقتی مطلق‌گرا باشید و در سیاست نسبی‌گرایی نکنید و همه‌چیز را حق و باطل یا صفر و صد می‌بینید همین می‌شود. اگر خود را حق بدانید آن هم حق مطلق مطمئنا طرف مقابل باطل خواهد بود، یا به اصطلاح سیاسی هر کسی با من نیست علیه من است، در حالی که این مفاهیم در دنیا عوض شده و می‌گویند هر کس با من نیست نگذاریم با دشمن من باشد، این فرهنگ سیاسی ما شده است.

ما بچه انقلابیم. من ۱۸ سال داشتم که انقلاب شد. طبعا همه ما تحت تاثیر این ادبیات قرار گرفته‌ایم. البته الان خیلی بهتر شده ولی به هر حال رسوباتی از آن وجود دارد. وقتی شما ایدئولوژیک نگاه کنید و همه‌چیز را حق و باطل، مومن و کافر و... ببینید آن وقت مثلا کسی که ممکن است نماز شب هم بخواند شاید حتی دشمن قلمداد شود، اینها مسایلی است که وجود دارد. ما دو راه تعامل یا برخورد با رقیب داریم؛ یکی مناظره است که برای اسکات خصم است چون در آن دلیل نیست مجادله است، سفسطه است. شما وقتی در برابر دوربین نشسته‌اید باید برتری خود را نشان دهید که این قابل قبول است اما این هم شرط دارد اینکه مثلا وقتی کسی در مناظره نیست به او حمله کنید و اجازه دفاع هم ندهید، نمی‌شود، البته باز این هم به ضرر خود فرد است، مردم می‌گویند بداخلاق است. راه دوم تعامل است به این صورت که مثلا ما و موتلفه معتقدیم تحزب باید باشد اما چگونه باید همکاری کنیم که این تحزب را سازماندهی و عمیق و ریشه‌دار کنیم. ما باید مسایل دیگر را هم تعریف کنیم، حفظ استقلال کشور را باید تعریف کنیم مثلا چه راه‌هایی باید در پیش بگیریم برای حفظ استقلال کشور، می‌توان در این‌باره گفت‌وگو کرد.

شما زمانی بحث خروج از حاکمیت را مطرح کرده بودید، امروز به بحث تعامل رسیده‌اید؟

هر چیزی را باید در زمان خود دید. در آن زمان تقابل‌های جناحی به گونه‌ای بود که ظرفیت‌های ملی را هدر می‌داد. درحقیقت این کار یک روش اصلاح‌طلبانه مسالمت‌جویانه بود. یک جریان سیاسی برای پیشبرد اهداف خود روش‌های مختلفی دارد؛ ائتلاف، انشعاب، خارج‌شدن و داخل‌شدن. گاهی اشتباهاتی می‌شود شما می‌گویید ما نه می‌توانیم شریک این اشتباهات باشیم و نه توان اصلاح برای ما باقی مانده خوب پس ما دیگر نیستیم، معنای آن حرکت این بود؛ یعنی یک عده هستند که قدرت در دست آنهاست و به هیچ‌وجه نمی‌گذارند شما هیچ حرکتی بکنید، حضور شما در آن مجموعه جز ایجاد تنش و درگیری نتیجه‌ای ندارد. حالا در زمان دیگری اوضاع اجتماعی و سیاسی و جهانی عوض می‌شود؛ شما می‌بینید کشور وضعیت خاصی دارد و می‌آید و از روش‌های دیگری استفاده می‌کنید. ممکن است ادبیات و الفاظ تندو کند شود اما پشت این فلسفه سیاسی کاملا مشخص است؛ منهای ادبیات که ممکن است تند و کند شود، به‌طور کلی اینها یک روش و روند سیاسی است که می‌تواند به‌کار رود.

خبر

تقدیر از «کدخدایی» با چاشنی گلایه از مجلس

جنتی: برای رای‌نیاوردن کدخدایی مقدمه‌چینی شده بود

● **شرق:** اصولگرایان برای سخنگوی پیشین، همایش بزرگداشت برگزار کردند و به آن‌دسته از همقطاران که مانع انتخاب مجدد عباسعلی کدخدایی در شورای‌نگهبان شدند، نیش و کنایه زدند. عباسعلی کدخدایی که به مدت ۱۲سال عضو حقوقدان و همزمان سخنگوی این شورا بود نزدیک به دو ماه پیش که موعد معرفی و انتخاب حقوقدان‌های شورای‌نگهبان رسیده بود با عدم اقبال نمایندگان اصولگرا روبه‌رو شد و از ورود به شورای‌نگهبان بازماند. «غلامعلی حدادعادل» رییس فراکسیون اصولگرایان مجلس دیروز در همایش تقدیر از کدخدایی گفت: «نمایندگان مجلس در توجیه رای ندادن به عباسعلی کدخدایی پاسخ قانع‌کننده‌ای نداشتند. آزمایش بزرگ وی در خدمت آیت‌الله جنتی در فتنه ۸۸ بود. آنچه در دو ماه اخیر باعث تاسف ما بود این بود که آقای کدخدایی در مجلس اصولگرایان رای نیاورد، بدون اینکه از اصولگرایی تخطی کرده باشد.» سخنان حداد کنایه به فراکسیون رهروان ولایت داشت؛ فراکسیونی به ریاست علی لاریجانی که همان زمان گفته شد تلاششان در رای نیاوردن کدخدایی موثر بوده است. آیت‌الله علم‌الهدی، امام‌جمعه مشهد هم دیروز با اشاره به گفته‌های حداد، عدم رای نمایندگان مجلس به کدخدایی را با امتحان الهی مقایسه کرد و گفت: «برادران و خواهرانی که با آرم اصولگرایی به مجلس رفته‌اند و مردم هم آنها را با این عنوان برگزیده‌اند، باید بدانند که این موقعیت یک امتحان است. آیا در مقابل ماموران خداوند در شب اول قبر و در عرصه محشر توجیه خواهند داشت؟» آیت‌الله جنتی، دبیر شورا، فردی که به‌جز سخنرانی‌های نمازجمعه کمتر حضور و صحبتی عمومی از او دیده می‌شود، دیروز پا به مراسم تقدیر از سخنگوی دیرپای شورا گذاشت و رای نیاوردن عباسعلی کدخدایی در مجلس را امری غیرطبیعی دانست و گفت: «برای رای‌نیاوردن سخنگوی سابق شورای‌نگهبان مقدمه‌چینی شده بود.»

عده‌ای منتظر انتقام‌گیری بودند

«جنتی» در توضیح علت رای‌نیاوردن کدخدایی به سفارش‌ناپذیری او به‌عنوان نقطه‌قوت کارش اشاره کرد و گفت: «در ایام انتخابات سفارش زیاد می‌آمد و توقعات زیاد بود، ولی ایشان توجهی به این توقعات نداشت و استقلال خود و شورای‌نگهبان را حفظ کرد.» آیت‌الله جنتی «انتقام‌گیری، کارهای سیاسی و حسادت» را به‌عنوان عوامل موثر در این قضیه برشمرد و گفت: «این تقید به قانون قهرا موجب نارضایتی بعضی افراد می‌شد. به همین دلیل عده‌ای منتظر بودند فرصتی دست دهد و انتقام‌گیری کنند که این فرصت تا حدی در اول این دوره دستشان آمد. کارهای سیاسی شد، حسادت‌هایی هم بود و اینها مشکلاتی ایجاد کرد که فرصت بیان آنها نیست. در مجلس به‌هرحال وضعیت طوری بود که ایشان با کمبود یک رای، رای نیاوردند و از قبل مقدمه‌چینی شده بود و مساله ساده‌ای نبود و اینطور نبود که به‌طور طبیعی رای‌گیری شود و هرکسی هر رایی دارد به صندوق بیندازد. در مورد سخنگویی ایشان هم مشکلاتی پیش